

مفهوم به رسمیت شناختن دولت بر اساس حقوق بین الملل؛ مطالعه موردی طالبان در افغانستان

فاطمه شهبازیانی

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

از زمانی که طالبان در آگوست ۲۰۲۱ قدرت را در دست گرفت، هیچ کشوری طالبان را به عنوان دولت جدید افغانستان به رسمیت نشناخته است. سوال اصلی این مقاله این است که چگونه به رسمیت شناختن یا عدم شناسایی ممکن است برای دولت طالبان از جانب دولت ها و حقوق بین الملل اتفاق افتد؟ هدف این مقاله، بررسی حقوقی وضعیت طالبان، در افغانستان به عنوان همسایه ی مرزی ایران است و از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که تاکنون غیر از یادداشت ها و اخبار ژورنالیستی، در این زمینه، پژوهشی انجام نشده است. یافته ها حاکی از آن است که جامعه بین المللی ممکن است بخواهد امکان به رسمیت شناختن رسمی را به عنوان انگیزه روی میز نگه دارد، از این رو، به نظر می رسد محتمل ترین سناریو برای ماه ها و سال های آینده، فراهم کردن برخی از قواعد حقوقی مانند حقوق بشر و تساهل در قواعد بین المللی از جانب دولت طالبان باشد. در واقع اگر دولت افغانستان، به سمت یک رژیم پیش رود که کنترل مؤثری بر کشور داشته باشد، و به هنجارهای بین المللی احترام می گذارد؛ می تواند به شناسایی دفاکتو در آینده از طرف برخی از دولت ها امیدوار باشد. از طرف دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل با توجه به رای مشهور دیوان بین المللی دادگستری در رابطه با جدائی کوزوو و عدم شناسایی آن از طرف کشورها و بحث حقوق بین الملل در رابطه با شناسایی، مسئله طالبان بسیار پیچیده است. طالبان، دست به استقلال یک جانبه زد این در حالی بود که رویه های حقوق بین الملل بر شناسایی کشور تازه تاسیس اول از طرف همسایگان، بعد جامعه بین الملل تاکید می کنند که نگرش هردو نسبت به این استقلال منفی بود و هیچ کشوری حاضر به شناسایی اقلیم نشد. بر همین اساس دولت قبلی طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تنها توسط پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به رسمیت شناخته شد، اگرچه در آن زمان طالبان، قدرت ارضی کنونی را بر تمام کشور نداشت. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است.

واژه های کلیدی: استقلال، جدائی، حق تعیین سرنوشت، حقوق بین الملل، طالبان.

مقدمه

دولت‌ها می‌توانند به طور صریح^۱ یا ضمنی^۲ از اختیارات شناسایی خود استفاده کنند. به رسمیت شناختن دولت مستلزم به رسمیت شناختن دولتی است که بر آن اداره می‌شود، اما حتی کشورهایی که سیاست رسمی به رسمیت شناختن دولت‌ها را دارند ممکن است سیاست مشابهی در مورد دولت‌ها نداشته باشند. به رسمیت شناختن دوژور قوی تر است، در حالی که به رسمیت شناختن دفاکتو آزمایشی تر است و فقط به رسمیت می‌شناسد که یک دولت کنترل یک قلمرو را اعمال می‌کند. تجدید به رسمیت شناختن یک دولت زمانی که به روش عادی و قانون اساسی تغییر می‌کند (مانند انتخابات یا رفراندوم) ضروری نیست، اما ممکن است در مورد یک کودتا یا انقلاب ضروری باشد. به رسمیت شناختن دولت جدید توسط سایر دولت‌ها می‌تواند برای بقای بلندمدت آن مهم باشد. به عنوان مثال، دولت طالبان در دولت اسلامی افغانستان که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ ادامه داشت، تنها توسط پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به رسمیت شناخته شد، در حالی که تعداد بیشتری دولت برهان الدین ربانی، رئیس‌جمهور مخلوع این کشور را به رسمیت شناختند. معمولاً اگر دولتی توسط دولت دیگر به رسمیت شناخته شود، به این معنی است که دولت به رسمیت شناخته شده مجموعه‌ای از قوانین خاص را رعایت کرده است و دولت به رسمیت شناخته‌کننده آماده است با دولت شناخته شده معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی داشته باشد، همچنین عواقب قانونی آن را از نظر مصونیت‌ها و امتیازات پذیرفته است. شناسایی به منزله پذیرش از سوی دولت شناسایی‌کننده هم از نظر معیارهای واقعی و هم از نظر عواقب قانونی است. در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، طالبان پس از یک هفته تهاجم طولانی علیه دولت افغانستان که طی آن کنترل شهرها و ولایات کلیدی این کشور را به دست گرفتند، کابل را تصرف کردند. رئیس‌جمهور منتخب اشرف غنی از آن زمان از افغانستان گریخت و طالبان در ۷ سپتامبر یک دولت جدید را اعلام کرد. تا زمان نگارش این مقاله، هیچ دولتی طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نشناخته است. به نظر می‌رسد برخی رویکرد «صبر کن و ببین» را اتخاذ می‌کنند، زیرا تردید دارند که به عنوان اولین کشوری که قدرت گرفتن طالبان را مشروعیت می‌بخشد، دیده شوند. به نظر می‌رسد که اگر طالبان کنترل خود را تحکیم کرده و پایداری حکومت خود را ثابت کنند، ممکن است این موضوع تغییر کند. در همین حال، سایر کشورها به رسمیت شناختن را مشروط به احترام به حقوق بشر، حل و فصل سیاسی آینده، یا تضمین در برابر تروریسم می‌کنند. این اولین بار نیست که ایالات متحده و سایرین در جامعه بین‌المللی با چالش به رسمیت شناختن طالبان در افغانستان مواجه می‌شوند. امکان به رسمیت شناختن و شرایطی که تحت آن ممکن است اتفاق بیفتد، موضوعات مشترک بحث در طول آخرین به قدرت رسیدن طالبان در دهه ۱۹۹۰ بود. این به نوبه خود بخشی از یک گستره بیش از یک دهه بود که در آن افغانستان، حداقل از منظر ایالات متحده و بسیاری دیگر در جامعه بین‌المللی، هیچ دولت شناخته شده‌ای نداشت. به نظر می‌رسد که حکومت طالبان سرنوشت اجتناب‌ناپذیر افغانستان است. اگرچه این حکومت مانند گذشته روش‌های قرون وسطایی را در پیش گرفته و با اصول و قواعد حقوقی دنیای مدرن ناسازگاری نشان می‌دهد، اما یک امتیاز مهم دارد و آن منحصر به فرد بودن آن است. هیچ بدیلی برای طالبان وجود ندارد که بتواند با استفاده از منابع داخلی، حکومتی همه‌جانبه به دست آورد و امنیت نسبی را در افغانستان ایجاد کند. در حال حاضر، اگرچه شماری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به گونه‌ای با حکومت طالبان در تعامل هستند که نشان دهنده به رسمیت شناختن عملی این دولت است، اما به رسمیت شناختن قانونی حکومت طالبان به دلیل سه موضوع اجتناب‌ناپذیر بسیار محتمل است که در

1 explicitly

2 implicitly

مقاله بدان اشاره شده است، در این بین برخی از کشورهای پیرامونی قبلاً گام هایی را در جهت به رسمیت شناختن قانونی برداشته اند. یکی از محدودیت های پژوهش حاضر عدم منابع معتبر در حوزه ی به رسمیت شناختن طالبان بوده است که البته بنا به جدید بودن دولت طالبان، این فقر منابع را می توان پذیرفت. در این مقاله مفهوم به رسمیت شناختن دولت بر اساس حقوق بین الملل (مطالعه موردی طالبان در افغانستان) بررسی می شود.

ماهیت به رسمیت شناختن دولت در حقوق بین الملل

به رسمیت شناختن در حقوق بین الملل یک اقدام سیاسی اعلامی یکجانبه یک دولت است که به یک عمل یا وضعیت دولت یا دولت دیگری که کنترل یک دولت را در دست دارد اذعان می کند. به رسمیت شناختن می تواند به صورت دفاکتو^۴ یا دوزور^۴ اعطا شود. همچنین به رسمیت شناختن می تواند اعلامیه ای در این زمینه توسط دولت شناسایی کننده باشد یا ممکن است از یک اقدام به رسمیت شناختن، مانند انعقاد یک معاهده با دولت دیگر یا انجام یک سفر دولتی، مستلزم باشد. رأی یک کشور در سازمان ملل متحد به نفع عضویت یک کشور دیگر، به رسمیت شناختن ضمنی آن کشور توسط کشوری است که رأی می دهد، زیرا تنها کشورها ممکن است عضو سازمان ملل باشند. از سوی دیگر، رأی منفی برای عضویت در سازمان ملل لزوماً به معنای عدم به رسمیت شناختن متقاضی به عنوان یک دولت نیست، زیرا سایر معیارها، الزامات یا شرایط خاص ممکن است برای عضویت در سازمان ملل مرتبط در نظر گرفته شود. به طور مشابه، یک کشور ممکن است به دلایل خاص خود درخواست عضویت در سازمان ملل را ندهد، همانطور که در مورد واتیکان اتفاق افتاد، و سوئیس تا سال ۲۰۰۲ به دلیل نگرانی های خود برای حفظ سیاست بی طرفی خود، عضو آن نبود. (Gerhard et al, 2017: 167).

برخی معتقدند که یک دولت موظف است هر نهادی را که با نقض اصول اساسی منشور سازمان ملل به شرایط دولتی دست یافته است، به عنوان دولت به رسمیت نشناسد: شورای امنیت سازمان ملل در موارد متعددی (قطعنامه ۲۱۶ (۱۹۶۵) و قطعنامه ۲۱۷ (۱۹۶۵)، در مورد رودزیا؛ قطعنامه ۵۴۱ (۱۹۸۳)، در مورد قبرس شمالی؛ و قطعنامه ۷۸۷ (۱۹۹۲)، در مورد جمهوری صربسکا) قطعنامه های فصل هفتم (الزام آور در حقوق بین الملل) را صادر کردند که دولت بودن آنها را رد می کرد و مانع به رسمیت شناختن آنها می شد. در نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در سال ۲۰۱۰ درباره اعلام استقلال کوزوو، دیوان بین المللی دادگستری حکم داد که «حقوق بین الملل عمومی هیچ منع قابل اعمالی برای اعلام استقلال ندارد». در مورد وضعیت مشخص موجود در زمان صدور آن اعلامیه های استقلال تصمیم گیری می کرد؛ بنابراین غیرقانونی بودن اعلامیه های استقلال از ماهیت یکجانبه این اعلامیه ها به خودی خود ناشی نمی شد، بلکه از این واقعیت ناشی می شد که می توانست با استفاده غیرقانونی از زور یا سایر موارد نقض فاحش هنجارهای حقوق بین الملل عمومی، به ویژه مواردی که ماهیت آمرانه دارند مرتبط باشد. در زمینه طالبان، شورای امنیت هرگز چنین موضعی اتخاذ نکرده است. (Gary , 2016: 163)

3 de facto

4 de jure

5 Rhodesia

6 Northern Cyprus

7 the Republika Srpska

قواعد حقوق بین الملل همواره در معرض جزر و مدهای حیات سیاسی است. کشورهای جدید یا با توسل به زور و یا به صورت قانونی بوجود می آیند. شناسایی کشورها هم در سطح بین المللی و هم در چارچوب قوانین داخلی پیامدهایی دارد. اغلب، ملاحظات سیاسی موجب شناسایی و یا عدم شناسایی یک نهاد یا دولت جدید می شود. گاهی دولتها علی رغم وجود شرایط قانونی به دلیل عواقب حقوقی بین المللی و داخلی، از شناسایی یک دولت جدید خودداری می نمایند. (advisory opinion, 2010) شناسایی، اعلام و تأیید وضعیت واقعی یا ادعا شده یک نهاد حقوقی و یا اعتبار یک رخداد بین المللی توسط یک نهاد حقوقی بین المللی دیگر به منزله مشارکت در یک فرایند حقوقی بین المللی است. شناسایی یک فرآیند فعال بوده و متمایز از شناخت و یا اطلاع داشتن می باشد. شناسایی هم مستلزم درک واقعیت هاست و هم نیازمند اراده ای برای پذیرش پیامدهای حقوقی آن می باشد. شناسایی روش و تشریفات به رسمیت شناختن کشور جدید توسط کشورهای دیگر است. در خصوص ماهیت و آثار حقوقی شناسایی دو نظریه وجود دارد:

الف- نظریه تأسیسی^۸ که از دید طرفداران این نظریه، پذیرفته شدن از سوی سایر دول، باعث ایجاد یک کشور جدید می شود و به آن هویت حقوقی اعطا می نماید، چون فرآیند به استقلال رسیدن فاقد اهمیت است. به عبارت دیگر تأسیس یک دولت جدید با خواست و توافق کشورهای موجود انجام می شود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۲۸۳). به موجب این نظر عمل شناسایی دولت ها به منزله اعطای شخصیت بین المللی به دولت جدید التاسیس است. از این دیدگاه مادامی که دولت نوپا از سوی دولتهای دیگر به رسمیت شناخته نشده است نمی تواند وجود قانونی پیدا کند بنابراین شناسایی اثر تأسیسی ایجاد یا خلاقه دارد به عبارت دیگر شناسایی سایر دولت ها شرط لازم برای ایجاد دولت است. بدین ترتیب دولت های جدید با اراده و موافقت اعضای جامعه بین المللی به عنوان یکی از تابعین تمام عیار حقوق بین الملل ایجاد می شوند. (لطفی، ۱۳۹۸، ۶)

ب- نظریه اعلامی^۹ طرفداران این نظریه معتقدند، شناسایی صرفاً پذیرش یک وضعیت موجود توسط سایر دول می باشد. کشور جدید جایگاه بین المللی خود را نه به موجب توافق بقیه کشورها بلکه به موجب یک وضعیت واقعی بدست می آورد. چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده و مولود قواعد حقوقی نیست، بنابراین، به محض اجتماع سه عامل تشکیل دهنده آن؛ یعنی جمعیت، قلمرو سرزمینی و قدرت سیاسی (حاکمیت موثر) ایجاد خواهد شد و شناسایی به عنوان یک قاعده حقوقی، عامل تشکیل دهنده برای کشور محسوب نمی شود، بلکه صرفاً به منزله اعلام ورود کشور جدید به صحنه بین المللی از سوی سایر کشورهاست. (ضیایی بیگدلی، پیشین، ۲۸۳). بحثی که شاید ذهن را در زمینه به رسمیت شناختن دولت ها درگیر کند اهمیت آن برای طالبان است که در ذیل بدان می پردازیم.

اهمیت شناسایی برای طالبان

شناسایی از پیچیده ترین مباحث حقوق بین الملل است. در اینجا با مخلوط پیچیده ای از سیاست، حقوق بین الملل و حقوق داخلی روبرو هستیم. عناصر حقوقی و سیاسی در این مورد غیرقابل تفکیک اند. هنگام شناسایی یا خودداری از شناسایی دولت ها بیشتر تحت تاثیر عوامل سیاسی هستند تا حقوقی ولی به هر حال اعمال آن ها دارای عواقب حقوقی است. برای مثال وقتی

8-Constitutive Theory.

9-Declaratory Theory.

دولت جدیدی، از طرق خشونت آمیز به قدرت می رسد، دولت های دیگر با این مساله روبرو می شوند که آیا حکومت جدید را شناسایی کنند یا خیر. شناسایی ابراز تمایل به قبول دولت جدید به عنوان عضو از جامعه بین المللی یا قبول دولت جدید به عنوان نماینده دولت موجود است. (ساوری و دیگران، ۱۴۰۱، ۸۵-۸۶) وضعیت کنونی افغانستان در درجه اول سولاتی را در مورد به رسمیت شناختن دولت مطرح می کند. هیچ کس باور نمی کند که افغانستان به عنوان یک کشور، حداقل هنوز وجود نداشته باشد. در عوض، سوال این است که چه کسی می تواند از طرف آن صحبت کند. معیار حقوق بین الملل برای زمانی که یک رژیم باید به عنوان دولت یک دولت تلقی شود، زمانی است که «کنترل مؤثر» را بر آن دولت اعمال می کند، که به طور کلاسیک به این معناست که رژیم «به اندازه کافی مستقر شده باشد تا اطمینان معقولی از دوام خود بدهد، و رضایت کسانی که دولت را تشکیل می دهند از توانایی آن برای حفظ خود و انجام وظایف داخلی و تعهدات خارجی آن.» بر اساس بیشتر مصادیق معاصر، حقوق بین الملل دولت ها را موظف می کند که رژیمی را که کنترل مؤثر یک دولت را در دست دارد، برای اهداف اساسی معینی تحت حقوق بین الملل، به عنوان دولت آن دولت بدانند. (Newman et al, 2021: 2). به موجب این نظریه، هر حکومتی که بر سرزمین و جمعیت یک کشور بتواند به صورت مؤثر اعمال قدرت نماید از سوی دیگر دولت ها به رسمیت شناخته خواهد شد. بر همین اساس بود که «در بحث های مقدماتی تدوین منشور در سانفرانسیسکو، این پیشنهاد مطرح شد که حکومت های تمامی دول عضو بایستی از ساختار دموکراتیک برخوردار باشند اما این پیشنهاد به لحاظ مداخله در امور داخلی دولت های عضو رد شد.» (عزیزی، ۱۴۰۰، ۱۰)

با پیگیری اخبار می توان نتیجه گرفت که طالبان به طور مؤثر افغانستان را کنترل می کند. نه تنها اقتدار دولت سابق (اشرف غنی) افغانستان سقوط کرد، بلکه دیگر حتی یک ادعای رسمی قانون اساسی برای حکومت بودن ندارد. شورش دولت اسلامی - استان خراسان (رشد کرده است، اما هنوز اثربخشی اقتدار طالبان را به عنوان یک کل به چالش نمی کشد - وخامت اقتصاد افغانستان و افزایش جرم و جنایت هنوز در سطحی قرار نگرفته است که نشان دهنده از هم پاشیدگی قدرت طالبان باشد، اگرچه هنوز روزهای اولیه است. (Prabhash , 2022: 2-9).

بر خلاف پرونده نامیبیا، شورای امنیت سازمان ملل از زمان روی کار آمدن طالبان نیازی به عدم به رسمیت شناختن آنها نکرده است، بلکه برعکس راهی برای به رسمیت شناختن نهایی در نظر گرفته است. در ۳۰ آگوست ۲۰۲۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد از همه طرف ها خواست تا به دنبال یک راه حل سیاسی فراگیر و با مذاکره، با مشارکت کامل، برابر و معنادار زنان باشند، که پاسخگوی تمایل افغان ها برای حفظ و توسعه دستاوردهای افغانستان در بیست سال گذشته باشد. (شفیعی، ۱۴۰۱، ۶) در اصل، طالبان به عنوان دولت بالفعل، صلاحیت اعمال حقوق و مسئولیت های دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم را دارند، از جمله:

- ایجاد و اعمال صلاحیت کیفری، استرداد یا تعقیب مجرمان و مجازات محکومان.
- درخواست یا ارائه کمک حقوقی متقابل و درخواست استرداد از سایر کشورها؛
- حفظ امنیت مرزها؛
- مسدود کردن و مصادره تأمین مالی تروریسم (از طریق بانک های دولتی یا خصوصی افغانستان و بخش حواله).
- جلوگیری و سرکوب اقدامات تروریستی از طریق اجرای قانون (از جمله به اشتراک گذاری اطلاعات فرامرزی و سایر همکاری ها)؛

• سرکوب اقدامات تدارکاتی مانند استخدام، آموزش، جنگجویان خارجی و تامین سلاح به تروریست ها و تحریک. در این بین دولت طالبان ملزم به اجرای تحریم های مالی شورای امنیت سازمان ملل علیه افراد و نهادهای فهرست شده از خود طالبان (شامل اعضای ارشد دولت خود)، القاعده و داعش خواهند بود. براین اساس دولت طالبان در اجرای تعهدات خود در مبارزه با تروریسم باید به تعهدات خود بر اساس قوانین بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی عمل کند. در واقع، سازمان ملل متحد خواستار «پایبندی به تعهدات بین المللی افغانستان، به شمول تمام موافقت نامه های بین المللی که این کشور عضو آن است» شده است. (Mehra, 2021: 1-2).

با این وجود، شناسایی ممکن است از جهت دوژور مهم باشد. در مواردی که در مورد اثربخشی یک نهاد تردید وجود دارد، شناسایی یا عدم شناسایی ممکن است شاهی بر دیدگاه حقوقی سایر کشورها در مورد دولتی بودن یا نبودن آن باشد و در نتیجه ارزیابی عینی حقوقی را تقویت کند. با این حال، باید با احتیاط به نظرات سایر دولت ها پرداخت. صحبت از به رسمیت شناختن اغلب به عوامل دیگری غیر از اثربخشی مربوط می شود، مانند مشروعیت سیاسی، قانون اساسی، عملکرد حقوق بشر، یا تمایل به برقراری روابط دیپلماتیک. (Rahimi et al, 2021: 1-3)

در واقع بیشتر بحث در مورد به رسمیت شناختن طالبان به چنین موضوعاتی مربوط می شود. بسیاری از کشورها به رسمیت شناختن را با تشکیل یک دولت فراگیر و نماینده، احترام به حقوق بشر و زنان و تعهد به مبارزه با تروریسم مرتبط دانسته اند - اما به نظر نمی رسد که در به رسمیت شناختن ضمنی طالبان تردید داشته باشند. (Malik, 2021: 5-8). در رایزنی های مسکو در اکتبر ۲۰۲۱، ۹ کشور اذعان کردند که «تعامل عملی با افغانستان نیاز به در نظر گرفتن واقعیت جدید، یعنی به قدرت رسیدن طالبان در این کشور، صرف نظر از به رسمیت شناختن رسمی دولت جدید افغانستان توسط جامعه بین المللی افغانستان دارد. (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2021)

در اواخر دهه ۱۹۹۰، پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده اولین رژیم طالبان را به رسمیت شناختند. این بار، دولت های بیشتری در همکاری با طالبان، به ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، امنیت مرزی، توسعه اقتصادی (مانند زیرساخت ها و معادن)، یا کمک های فنی، منافع دارند. از جمله پاکستان، چین، ایران، روسیه، ترکیه، قطر و کشورهای همسایه آسیای مرکزی (Saul, 2021: 1-3).

باید تاکید کرد که دولت ها وظیفه ای برای به رسمیت شناختن سایر دولت ها ندارند. برخی از دولت ها به دلیل نگرانی از این که شناسایی می تواند به معنای تایید مشروعیت واحد تجاری باشد، به کلی در مقابل پذیرش اثربخشی آن از این رویه اجتناب می کنند. در چنین مواردی، یک دولت ممکن است به طور ضمنی این نهاد را به رسمیت بشناسد که از ماهیت و میزان معاملات بین دولتی آن، از جمله برقراری روابط دیپلماتیک کامل، مشهود است. اما نکته مهم این است که تعامل با موجودیت لزوماً به معنای شناسایی نیست. (Worster, 2009: 13-18). برای مثال، کشورهای مختلف با طالبان در زمینه تخلیه و کمک های بشردوستانه برخورد می کنند یا حتی سفارتخانه های خود را (مانند چین و روسیه) حفظ می کنند، در حالی که صریحاً از به رسمیت شناختن آن خودداری می کنند. در واقع، دولت ها می توانند به طور گسترده با نهادهای شناسایی نشده (مانند تایوان)، و حداقل با دولت های شناخته شده (مانند کره شمالی)، بسته به ترجیحات سیاست خارجی شان، معامله کنند.

چالش ها برای شناسایی طالبان بر اساس حقوق بین الملل

رویه ای مشخص در حقوق بین الملل برای اصل استقلال یا حق تعیین سرنوشت وجود ندارد که تمام کشورها با آن موافق باشند و یا نباشند و تفسیرپذیر است. شاید بتوان گفت که در معنای خارجی حق تعیین سرنوشت، اولین مسئله، شناسایی

کشور جدید توسط کشورهای دیگر است (Jones, 2021: 5-7). بر همین اساس دیوان عالی کانادا در سال ۱۹۹۸ به شناسایی اقلیت فرانسوی زبان در کانادا به عنوان مردمی که مستحق حق تعیین سرنوشت هستند دست زد و بیان داشت که چنین اقلیتی با دستیابی به شرایطی امکان جدایی دارند. پس از آن نیز مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه مردم بومی را در سال ۲۰۰۷ تصویب نمود که طبق آن چنین گروههایی حق تعیین سرنوشت در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، زبانی، مذهبی، مشارکت سیاسی و مدیریت منابع را در حدود قلمروی داخلی دارند. پس از اعلام استقلال کوزوو در ۲۰۰۸ و شناسایی سریع آن از سوی بیش از شصت کشور پس از آن اعلام جدایی اوستیای جنوبی و آبخازیا و شناسایی آنها از سوی روسیه و نیکاراگوئه، ونزوئلا و نائورو نشان داد که رویه ای برای چنین رویکردی در حال شکل گیری است (McNamara, 2008: 1-2). بنابراین این رویه می تواند به نوعی دیگر برای طالبان هم معنا داشته باشد که البته نیاز به بحث و طرح مسئله ی دقیق است.

دیوان بین المللی دادگستری در راستای کارکرد مشورتی خود طبق مواد ۶۵ اساسنامه و ۹۶ منشور ملل متحد، به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، نقش مهمی در توسعه حقوق بین المللی داشته است. (Turner, 2009: 159-84). لکن به نظر می رسد در نظریه مشورتی کوزوو، که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد دیوان در رسالت خود چندان توفیق نداشته است و علی رغم اینکه موضوع این نظریه یکی از بحث برانگیزترین موضوعات حقوق بین الملل بود و با اصول زیربنایی حقوق بین الملل یعنی حاکمیت دولتها و اصل تمامیت ارضی در ارتباط بود و به جرات می توان گفت از با اهمیت ترین مباحث مطروحه نزد دیوان به شمار می رفت، نتوانست انتظارات جامعه جهانی و حقوق دانان را برآورده نماید و می توان آن را در زمره نظریات ضعیف دیوان، چه از نظر حجم مطالب و چه از حیث مباحث ماهیتی و قوت استدلالات محسوب نمود.

دیوان در دو صفحه نسبت به انشاء نظریه و نتیجه نهایی خود مبنی بر اینکه اعلامیه استقلال در حقوق بین الملل منع نشده، اقدام نموده است. دیوان در خصوص مباحث جدایی و شناسایی صرفاً به طرح سوال اقدام نموده، در حالی که براساس رویکرد اتخاذی قصدی برای پاسخگویی به سؤال نداشته و مشخص نیست که چرا آن را مطرح می کند؟ دیوان با اتخاذ این رویکرد سعی نموده تا این موضوعات مهم را همچنان سرپیسته نگه دارد. (Caspersen, 2013: 2). البته قابل درک است که دیوان چندان مایل به ورود به بحث جدایی طلبی نباشد زیرا نظرات متناقضی در این خصوص وجود دارد که به شدت دارای جنبه سیاسی می باشد. این نظریه مجوزی برای جدایی و دخالت دول ثالث در کشورهای دیگر می باشد زیرا دول قدرتمند و بزرگ می توانند با شناسایی موجودیت هایی که اعلام استقلال نمودند و فاقد کنترل و یا حاکمیت مؤثر بر سرزمین خود (سرزمین جدا شده) می باشند، عملاً کنترل امور اقتصادی و سیاسی موجودیت جدید را به بهانه حمایت از آنها در دست بگیرند و بر آن مسلط شوند و از طرف دیگر با این امر می توانند در امور داخلی دول والد که مخالف با حاکمیت آن می باشند، دخالت نموده و از قدرت حاکمیت این دول نیز بکاهند و عملاً یک شیوه نوینی از استعمار را ایجاد نماید. با نگاهی به شناسایی های صورت گرفته از کوزوو مشخص می شود که اکثر دول غربی در همان روزهای ابتدایی، نسبت به شناسایی کوزوو اقدام نموده اند و با این رأی، دیگر خطر مسئولیت ناشی از غیر قانونی بودن شناسایی های زود هنگام و نا مشروع نیز برای آنها وجود نخواهد داشت. نکته دیگر اینکه اگر اعلامیه استقلال، همانطور که دیوان فرض نموده است صرفاً یک تکه کاغذ و فاقد اثر تشکیل دولت باشد پس دولتهای شناسایی کننده کوزوو چه چیز را شناسایی نموده اند؟ این توضیحات می تواند در خصوص شناسایی طالبان نیز درست باشد و موجب دخالت دول ثالث در آینده این منطقه شود و البته کشورهای بزرگ می توانند دست به شناسایی طالبان فارغ از نظر و نگرش دیوان و قوانین حقوق بین الملل در خصوص شناسایی بزنند.

شناسایی می تواند آثار زیادی را در حقوق بین الملل برای کشورها به وجود آورد از جمله اینکه وقتی کشورهای مختلف یک کشور را شناسایی می کنند کشورها و سازمان های بین المللی نسبت به آن کشور حقوق و تعهداتی خواهند داشت (Tourme-Jouannet, 2013: 670-67). اگرچه حقوق بین الملل، کشورها را نسبت به شناسایی آزاد گذارده است اما دولت ها محدودیت هایی نیز دارند مثلاً در قبال شناسایی زودرس از یک کشور جدید که در دست شورشیان است منع بازپس گیری شناسایی وجود دارد. از جمله آثاری که در این رابطه وجود دارد این است که دولت جدید تا چه اندازه به دیون دولتی که از آن جدا شده است پایبند است؟ معاهدات، اسناد و مدارک در دولتی که مورد شناسایی قرار می گیرد تا چه حد قابل اعتنا و وصول است که شاید یکی از دلایلی که طالبان مورد شناسایی کشورهای مختلف قرار نگرفت همین اثرات بود.

نتیجه گیری

به رسمیت شناختن جایگاهی مرکزی در رویه دولتی و در ادبیات دارد، اما این لزوماً به این معنا نیست که به درستی، یک نهاد حقوقی است. اول و مهمتر از همه، به رسمیت شناختن یک عمل سیاسی است که به موجب آن یک موضوع حقوق بین الملل، خواه یک دولت یا هر نهاد دیگری با شخصیت حقوقی، تفسیر یکجانبه خود را از یک وضعیت واقعی معین، خواه تولد یک دولت جدید، یا به قدرت رسیدن بیان می کند. یک دولت جدید، ایجاد یک سازمان بین دولتی جدید، وضعیت شورشی، نتیجه یک انتخابات، ادامه دولت منحل توسط دیگری، یک ترتیب ارضی خاص، و غیره. هر موضوع حقوق بین الملل برای خود تصمیم می گیرد که چگونه حقایق یا موقعیتی را که موضوع شناسایی است، تفسیر کند. همچنین ممکن است تصمیم بگیرد که اصلاً موضعی را بیان نکند. اگرچه به رسمیت شناختن یک عمل سیاسی است، اما به شدت بر نظام حقوقی بین الملل تأثیر می گذارد و آثار حقوقی گسترده ای را هم در نظم حقوقی بین المللی و هم در نظم حقوقی داخلی دارد. محققان حقوق بین الملل بیشتر بر آثار حقوقی بین المللی و داخلی شناسایی و نیز اشکال و شیوه های گسترش آن تمرکز کرده اند. شایان ذکر است که اشکال، شیوه ها و آثار حقوقی به رسمیت شناختن عمدتاً در ارتباط با تولد یا انقراض دولت ها و نیز روی کار آمدن یا سرنگونی دولت ها مورد مطالعه قرار گرفته است. اما، شناسایی می تواند به طور بالقوه به بسیاری از موقعیت های دیگر که دولت ها قضاوت می کنند نیاز به واکنش دارند، معطوف شود. خصلت اختیاری به رسمیت شناختن به طور فزاینده ای با توسعه حقوق بین الملل مثبت تعهد به عدم به رسمیت شناخته شده است که در چارچوب مسئولیت بین المللی سیستماتیک و مطالعه شده است و در بسیاری از موقعیت ها علاوه بر تولد دولت های جدید یا کسب غیرقانونی آن اعمال می شود. قلمرو این یکی دیگر از زاویه های جدیدتر است که از آن بازشناسی در ادبیات بررسی شده است.

طالبان به عنوان مرجع مؤثر در افغانستان، احتمالاً دولت قانونی آن است. به این ترتیب، اصولاً دولت ها می توانند آن را مسئول اجرای تعهدات بین المللی مبارزه با تروریسم دولت افغانستان، بعلاوه تعهدات شورای امنیت که مستقیماً برای طالبان به عنوان یک گروه قابل اعمال است، بدانند. این کشور همچنین به تعهدات افغانستان تحت قوانین بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی متعهد است. با این حال، برای جلوگیری از سردرگمی حقوقی کنونی، دولت ها باید روشن کنند که آیا عدم به رسمیت شناختن طالبان به این معنی است که (الف) روابط دوجانبه اختیاری برقرار نخواهد شد تا زمانی که طالبان معیارهای خاصی (مانند قانون اساسی، حقوق بشر، یا) را برآورده نکنند. مبارزه با تروریسم؛ یا - بعید است - (ب) طالبان از نظر قانونی یک دولت نیست تا زمانی که چنین معیارهایی را برآورده کند، که پس از آن شرایط جدید اضطراری برای دولت

بودن را تشکیل می دهد. در نتیجه می توان گفت که سه موضوع اجتناب ناپذیر (توانایی طالبان برای ایجاد یک حکومت واحد، فقدان جایگزین مناسب برای آن، و جلوگیری از فجایع انسانی در افغانستان و عدم اجبار طالبان برای رفتن به جاهای دیگر) جامعه جهانی مجبور خواهد شد دولت ایجاد شده توسط این گروه تاکنون تعداد زیادی از کشورها حکومت طالبان را به عنوان حاکم واقعی افغانستان به رسمیت شناخته اند و با این گروه تعامل دارند. و طبق عرف بین المللی، انتظار می رود که این به رسمیت شناختن عملی مقدمه ای برای به رسمیت شناختن قانونی باشد.

منابع

۱. ساوری و دیگران، مشروعیت دولت طالبان از منظر حقوق بین الملل، ۱۴۰۱، فصلنامه دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۵.
۲. شفیعی، نودر، مسئله ها و روندهای استراتژیک در افغانستان، ۱۴۰۱، فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، سال ۲۹، شماره ۴.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، حقوق معاهدات بین الملل، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴. عزیزی، ستار، شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین الملل، ۱۴۰۰، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۸، شماره ۲.
۵. لطفی، فروزان، مفهوم شناسایی دولت ها و حکومت ها در نظام حقوق بین الملل، ۱۳۹۸، فصلنامه بین المللی قانون یار.
6. Caspersen, N. (2013). *Unrecognized states: The struggle for sovereignty in the modern international system*. John Wiley & Sons.
7. Edward Newman & Gözim Visoka (2021) *The Geopolitics of State Recognition in a Transitional International Order*, Geopolitics, DOI: 10.1080/14650045.2021.1912018
8. Gerhard von Glahn & James Larry Taulbee (2017), *Law Among Nations: An Introduction to Public International Law*, 11th ed.
9. Gary D. Solis, *The Law of Armed Conflict: International Humanitarian Law in War* (2d ed.: Cambridge University Press), p. 163.
10. Jones , Natalie(2021), *Self-Determination and the Right of Peoples to Participate in International Law-Making*, *British Yearbook of International Law*;; brab004, <https://doi.org/10.1093/bybil/brab004>
11. Malik, Ayesha(2021)the islamic imirate of afganistan and the rececnition of governments under international law, *RSIL*, 5-18.
12. McNamara, Sally (2008) *Russia's Recognition of Independence for South Ossetia and AbkhaziaIs Illegitimate: They Are Not Kosovo*, *The Heritage Foundation*, retrieved from: <http://www.heritage.org/Research/Europe/wm2037.cfm>.
13. Mehra, T. (2021)and Coleman, J. *The Fall of Afghanistan: A Blow to Counter-Terrorism and Rule of Law Efforts*. Perspective, *The International Centre for Counter-Terrorism – The Hague*, 23 August.
14. Rahimi, Haroun and Shirvani, Ali, (October 25, 2021) *Is Taliban Story Going to be the Iranian Story? The Islamic Emirate v. the Guardianship of the Jurist (Wilayat Faqih)*. 17(1) *Manchester Journal of Transnational Islamic Law & Practice*, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3950373>

15. Prabhash Ranjan, (2022), 'India-Afghanistan Trade and International Law', 17, Global Trade and Customs Journal, Issue 1.
16. Saul, Ben(2021) "Recognition" and the Taliban's International Legal Status, The International Centre for Counter-Terrorism, 17 September.
17. The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation(2021) Joint Statement of the Participants in the Moscow Format Consultations on Afghanistan, Moscow, 20 October 2021, https://archive.mid.ru/en/foreign_policy/international_safety/-/asset_publisher/FXwQn3fmpBvm/content/id/4913908
18. Turner, S. (2009). Russia, China and a multipolar world order: The danger in the unidentified. *Asian Perspective* 33 (1):159-84.
19. Tourme-Jouannet, Emmanuelle (2013)The International Law of Recognition, *European Journal of International Law*, Volume 24, Issue 2, May 2013, Pages 667-690, <https://doi.org/10.1093/ejil/cht021>
20. Tirkey, Aarshi(2021) China's practice in recognising Governments: The case of Taliban, Observer Research Foundation, 1-3.
21. Worster, William Thomas, (August 12, 2009) Law, Politics, and the Conception of the State in State Recognition Theory. *Boston University International Law Journal*, Vol. 27, No. 1, 2009, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1447887>